

روژنه

اشباح قهرمان‌ها

در حاشیه نمایشگاه عکس آزاده اخلاقی



سوسن شریعتی

«آیا انسان لحظه حال، انسان زنده می‌تواند اشباح قهرمان‌هایش را از زیر آوار مهیب تاریخ بیرون کشد و به اکنونش احضار کند و از پشتیبانی‌شان بهره‌برده؟»

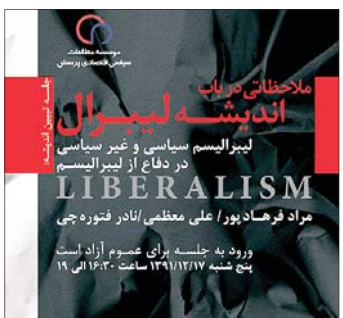
نمایشگاه عکس «به روایت یک شاهد عینی»، احضار آخرین فراز یکسری زندگی‌هاست. یک سلسله «لحظه‌حد»ی که در آن قهرمان‌های تاریخ معاصر ما آفریده شدند. درست همان جایی که ما با زنده‌ها خداحافظی کرده‌اند؛ پنجاه‌درپنجاه با «مرگ محض» بعد از اینکه سال‌ها سرسبز زندگی گذاشته بوده‌اند. همه آنهايي که مردن‌شان را به جلو انداخته و از صحنه خارج شده‌اند. با گلوله دشمن مرده باشند یا با گلوله دولت، در برابر یی‌شمار چشم یا در تنهایی غریت، در رودخانه ارس یا در خیابان‌های تهران. در جزیره مجنون یا در تپه‌های اوین. در دانشگاه یا در خانه قهرمان‌هایی که شدند تاریخ، اما به تعبیر آزاده اخلاقی زیر آوار تاریخ مانده‌اند و حال در این عکس‌ها به امروز ما فراخوانده شده‌اند.

در این فراخوان، عکاس خودی – غیرخودی نمی‌شناسد. هیچ تبعیضی نیست، شاعر، سینماگر، نویسنده، رزمنده، ورزشکار، چریک، روشنفکر، روحانی و سیاستمدار همه هستند و البته در یک چیز مشترک: «جان برکفی»، «جان‌هایی شاعر» و همگی در کنار مردم و رو در روی قدرت. از هنرمندی که در محتویمیت غریت، عملدانه دست به کار انهدام خود می‌شود (سهراب شهید ثالث) تا رزمندهای که بر تپه‌های مجنون سینه سپر می‌کند و صفوف دشمن را نادیده می‌گیرد، از دخترک چریکی که یک تنه ده‌ها مأمور معذور را دل‌واپس می‌کند (مرضیه اسکویی) تا دانشجویانی که در فاصله دو کلاس درس در صحن دانشکده بر خاک می‌افتند، از آن شاعری که می‌میرد تا کودکان اسبب تبینند (فروغ فرخزاد) تا آن جهان‌پهلوانی که... و این همه زیر سایه دو پیرمرد: مصدق و طالقانی. مصدق که در سرمای پس از کودتا و تبعید احضار شد و مرد طالقانی که در گرماگرم انقلاب و میلیون نفری که تا صبح بر پاییش ماندند.

این هنرمند متولد ۱۳۵۷ چرا آنها را احضار کرده است؟ آیا این نوستالژی است که سراغ نسل پس از انقلاب آمده یا اینکه تصمیم گرفته موضع متهم‌کننده کلیشه نسل خود در برابر نسل پدرانش را رها کند و با نادیده گرفتن جبهه‌گیری‌های درونی نسل قبلی نقش واسط را میان آن دیروز و این امروز بازی کنند؟ یادآوری مرگ آنها نهیسی است به همین زندگی یا یک تذکر تاریخی است؟ ما با این مرده‌ها چه کنیم؟ آزاده اخلاقی می‌گوید از آنها برای همین لحظه کمک می‌خواهد. از ما نمی‌خواهد به دیروز سفر کنیم، از دیروزها دعوت کرده است که به سراغ امروز ما بیایند و پشتیبان ما باشند. اما مگر نه اینکه امروز ما از این قهرمانانی که تا دیروز ما را از خود دلخسور می‌کردند، دلخوریم؟ آنها را آفریدیم و امروز قصد جان‌شان را کرده‌ایم و سوگواری نکرده به خاک سپرده‌ایم. آوار تاریخ؟ مانده‌ایم بین دو وسوسه فراخوان قهرمانان یا شکستن اسطوره‌ها؟ این قهرمانان بی‌متولی! خوب شد که احضارشان کردی؟ ما شرمند می‌شویم و آنها دلخور.

خبرچین

در دفاع از لیبرالیسم



● آخرین جلسه آزاد موسسه پرسش در سال ۱۳۹۱ روز پنجشنبه ۱۷ اسفند برگزار می‌شود. پنجشنبه‌ها در موسسه پرسش سلسله نشست‌هایی برگزار می‌شود که تقریباً هر دو هفته یکبار با حضور استادان و روشنفکران به بحث‌های نظری پرداخته می‌شود. در آخرین جلسه از پنجشنبه‌های پرسش مراد فرهادپور، علی معطلی و نادر فتورچی درباره «لیبرالیسم سیاسی و غیرسیاسی» و «در دفاع از لیبرالیسم» سخنرانی خواهند کرد. این نشست با عنوان «ملاحضاتی در باب اندیشه لیبرال» از ساعت ۱۶:۳۰ الی ۱۹ در محل موسسه واقع در خیابان ولیعصر، بالاتر از پارک ساعی، کوچه ساعی یکم، پلاک ۷ برگزار می‌شود. ورود به این جلسه برای تمامی علاقه‌مندان آزاد و رایگان است. علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانند با روابط عمومی موسسه پرسش با شماره‌های ۵-۸۸۶۵۸۶۰۳ تماس گرفته یا به وبسایت این موسسه به ادرس www.qporsesh.com مراجعه کنند.

اندیشه و هنر



بازسازی مرگ آیت‌الله طالقانی، از مجموعه عکس‌های آزاده اخلاقی

ماخولیای عکاسی

می‌شود و از سوی دیگر نصب دوربین‌های بی‌شمار در اماکن عمومی، همه چیز را دایماً ثبت می‌کنند، دیگر نمی‌توان بر پایه نوعی تقلیل ساده میان ثبت و فراموشی، از رابطه عکاسی و رستگاری سخن گفت. ما که همگی به لطف کرامات و معجزات سرماینداری در هر لحظه می‌توانیم با دوربین‌ها، موبایل‌ها و دیگر اسباب بازی‌های بزرگسالانه خود عکس و فیلم بگیریم، پیشاپیش دوربین به دست در سیلابی از تصاویر ثابت و متحرک شناوریم.

چنان‌که می‌دانیم یک عکس بر آنچه آنجا و در آن لحظه خاص در برابر دوربین حضور داشته گواهی می‌دهد. می‌توان گفت این ویژگی ماهیتی سسندگونه به عکس می‌بخشد. پس هر عکس با دو زمان در پیوند است: یکی لحظه‌ای که عکس آن را ثبت می‌کند و دیگری نوعی بی‌زمانی زمان‌مند، نوعی تعلیق زمانی در دل خود زمان، که حاصل منجمد شدن آن لحظه قرار در عکس است. اما چنان که پیشتر گفتیم، این آگاهی از «حضور» اغلب با آگاهی از گذرایی این حضور، با آگاهی از غیاب آن در آینده همراه است؛ آنچه در برابر دوربین هست به زودی دیگر نخواهد بود. به همین دلیل ما از لحظات مهم زندگی‌مان عکس می‌گیریم، به همین دلیل عکس‌ها به دنبال شکار لحظه‌اند. اما این آگاهی پیشین از خسران آینده، رابطه عکاس و ابزارش را اساساً دگرگون می‌کند. در یک کلام آن را ماخلولیایی می‌کند. اسلاوی ژیزک با تکیه بر جمله‌ای از مقاله مشهور فروید، پیشش ظریفی به برداشت رایج از تقابل فرویدی ماتم و ماخلولیایی دهد: 'زیژک از فروید چنین نقل می‌کند که ماخلولیا یک ماتم زودرس است. فرد ماخلولیایی زمانی برای اثره سوگواری می‌کند که اثره هنوز از دست نرفته است.

پیرامون نمایشگاه «آزاده اخلاقی» در «گالری محسن»

در تاریک روشن تاریخ

و مستندی کشف شده است. او می‌گوید «من این ماجرا را این‌گونه دیدم» و این شک بنیادین و گرایش به نسبیست بر وزن رویاتگر و زبانشناختی کار می‌افزاید. همه چیز مانند یک فیلم کامل، صحنه‌سازی و گرم و طراحی شده و لباس و آرایش‌ها هم تا حد امکان به لحظه واقعه نزدیک شده‌اند. به خوبی پیداست که هنرمند در راه ارایه نهایی نمایشگاه، با سختی و مداوت دایم و با وسواسی که خاص آثار سینمایی است، تصویر خود را درخنده ساخته، اشیا و محیط را انتخاب و بازسازی کرده و از هر صحنه تصاویر متعددی انتخاب کرده است. گزینش تصویر نهایی به درستی و دقت، نه همچون نقاشی‌های «کاراواجو» بخیزده است، بلکه متحرک و گاه همراه با حرکت‌های مجوشده بدن و حالت‌های انسان‌ها همراه شده و این انتخاب تصویر را تا مرز مستند خاص پیش می‌برد. اما او با هوشمندی از حضور خود در تصاویر، مهری ساخته و یادآوری می‌کند تاریخ، جریان پیش‌رونده بازگشت ناپذیری است که نمی‌توان آن را نعل‌بغعل بازسازی کرد. البته عکاسی از فضای بازسازی شده در سال‌های گذشته با عنوان شاخه‌ای از هنر معاصر ایران، رو به رشد نهاده و در این میان می‌توان به نمونه‌های موفق همچون آثار «گوهر دشتی»، «علیرضا فانی» اشاره کرد. اما نکته‌ای که آثار «آزاده اخلاقی»، را از دیگران متمایز می‌سازد جسارت او در فرو رفتن بی‌پروا در آتشفشان تاریخ معاصر و قتل‌ها و ترورها و مرگ‌های مجهول است؛ ماجراهایی که پشت پرده آنها هزاران

عکس فراتر رفته و بر سر این محوسازی‌ها و غیب‌کاری‌ها بارانی از نور و رنگ و حرکت می‌بارد. در مجموعه «به روایت یک شاهد عینی» خلق آثار با بی جستن ایده‌ای سراسر جوسواره در جهت عکس سنت تاریخ‌نگاری ایرانی حرکت می‌کند. او کوشیده است بر بخش‌های تاریک از تاریخ معاصر که از آنها تصویری مستند است برداشتی شخصی و نیمه‌مستند ارایه دهد. تصاویر او باز آمده از خنده‌هایی هستند که چون در گذشته اتفاق افتاده‌اند، تنها و همواره توسط راویان ذهنی بازگوئی شده‌اند. این وقایع در نقطه نهایی اشتراک همه آدمیان یعنی مرگ، با هم تلاقی کرده‌اند و منجمد شده‌اند. روایت مرگ آدم‌های تاریخ معاصر هرگز نمی‌تواند تمام و کمال عینی شود. اما اگر شاهدی مدعی باشد که خود حضور داشته است، می‌تواند روایت خود را از واقعه بازگو کند. در این نقطه است که «آزاده اخلاقی» جا عوض کرده و به عنوان یک پژوهنده تاریخ، از بازسازی صحنه مرگ تعدادی از آدم‌های تاریخ معاصر ایران روایتی عینی به دست می‌دهد. او کوشیده است با ارجاع به روایت‌های ذهنی حاضران تاریخ و به واسطه سیالیت ذهن آنان مسافر تاریخ شود و به گذشته رود و با جمع‌آوری روایت متعدد از یک واقعه، مثلاً مرگ مبهم تختی، خوشی شخصی ایجاد کند. از این منظر مجموعه «به روایت یک شاهد عینی» تنها یک بازسازی محض نیست. هنرمند با حضور شخص خود در اثر به ما یادآوری می‌کند که مدعی نیست این تصویر تمام واقعیت



بازسازی ۱۶ آذر، از مجموعه عکس‌های آزاده اخلاقی

دریچه

عکس‌های آزاده اخلاقی

تاریخ جبران



مزدک دانشور
پژوهشگر تاریخ اجتماعی
دانشگاه لایدن

حوادث بزرگ تاریخی در قرن اخیر بسیار خوش اقبال بوده‌اند که در عکس‌ها و فیلم‌ها به صورت تصویر عینی باقی مانده‌اند. با همه عقب‌ماندگی‌های تکنولوژیک، ایران نیز در راستای ثبت تصویری وقایع تاریخی در قرن طولانی بیستم چندان از قافله دنیا عقب نیست؛ با آنکه اولین عکس‌ها و فیلم‌ها را شاهان قاجار به ایران ارمغان آوردند تا زنان حرمسرایشان یا شکار شیر یا جبروت شاهانه خود را در جریده عالم ثبت کنند اما با به میدان آمدن دوربین‌های دستی و متحرک، فرودست‌ان نیز در کار روایت زندگی خویش شدند. در ایران، انفجار تصویر و دم‌وکراسی در دهه ۲۰ خورشیدی به هم می‌رسند، تا آنجا که از وقایع پرشتاب دهه ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد، تصاویر بسیاری از زوایا و نظرگاه‌های مختلفی به جای مانده است اما پس از ۲۸ مرداد این قدرت مستقر است که نشر تصویر را زیر نگین خود می‌آورد تا «جامعه تصویری» را با تصاویر مطلوب خود شکل دهد. اینجاست که عکس‌ها و تصاویر کنتراهژمونیک برای تشریح یا باید در لایه‌های پیچیدگی‌های هر دم افزون‌شونده، پیچیده شوند یا فقط در اذهان معهودی برای نسل‌های بعد با مانند. هرچند که روزنامه‌نگاران و روشنفکران مترقی آن دوران به هر بهانه‌ای تصاویر ممنوع را در روزنامه‌های کثیرالانتشار به دیدگان مخاطب می‌کشاند تا بار دیگر ثابت کنند که هرچا قدرتی ورزیده می‌شود، مقاومتی به میدان می‌آید. در دهه ۵۰ اما در یک مورد مشخص، شاه رفتاری دیگر پیشه می‌کند. شاه رفتار مگالومانی، مغرور به سروری بر جزیره ثبات در دریای مواج خاورمیانه، تصویر محصول کار پلیس مخفی‌اش را در روزنامه‌ها به صورت مخاطبان می‌کوبد. یعنی همان

سوسن شریعتی در گالری محسن



احسان شریعتی



فرزانه طاهری و بهمن فرمان‌آرا



کاری که اسرائیلی‌ها یا شاهکارهایشان را در آگاه‌های فلسطینیان می‌کردند تا تصاویرشان به جای خودشان سفر کنند و دهشت و ترس بیافرینند: عکس‌هایی از خانه‌های تیمی فتح شده، تروریست‌های خشن و ابزار و ادوات جنگی این تروریست‌ها. طرفه آنکه همین بریده‌های روزنامه‌ها در خانه‌های روشنفکران و مبارزان جای خود را می‌یابند و تصویر بیکرهای خونین زینت‌بخش دیوارها می‌شود. اینجا دیگر فقط کلیات به نیروهای مادی بدل نمی‌شوند بلکه تصاویر هم جان‌بخش حرکت می‌گردند. این تصاویر، تصاویر ذهنی دیگری بر می‌سازند و مبارزان از تصاویر به اسطیر پای می‌نهند، این هم اسطیر تراژیک این مرز و بوم. اکنون پس از گذشت دهها از تاریخ مقاومت، آزاده اخلاقی به میدان آمده است. او در جست‌وجویی دردناک در گذشته، رگه‌هایی از روایت را در نخ تاریخ به هم رشته، بازنگار محذوف را به میدان کشانده و آنچه را در سایه‌ها مدفون شده بود به آفتاب درآورده است. ابزار او نه قلم و قلمو که دوربین عکاسی است، او تصویری را جان بخشیده است که فقط روایت‌هایی از آن باقی مانده است: روایتی با راویانی گاه غایب و بازنگرانی جان‌باخته این است تاریخ جبران تاریخی که در آن هنرمند فاصله‌ها را با ذهنیت خود در می‌نورد و از آن پلی به سوی ادراک کیفیت جهان در گذشته می‌زند؛ پلی ملق چون پل چینید که جهان مردگان را به دنیای زندگان می‌رساند.

در این تصاویر گریه‌ای از کشتگان تاریخ معاصر، البته نه تاریخ فرادستان، در لحظه مرگ‌شان ثبت شده‌اند، آن‌هم با جزئیاتی حیرت‌انگیز. طرفه اما اینجاست که این تصاویر در رابطه با مردگان نیست بلکه تاییدی است بر تداوم زیست ایشان. گویی این نمایشگاه تایید سخن آندره ژید است که «تا شادی نباشد شهیدی نیز نخواهد بود.» و آزاده اخلاقی با حضور خود در این تصاویر شهادت داده است به اینکه: اینجا بودند عاشقانی که زمینی را به دگر آیینی

خواستندبسانند

و چه شیدا بودند!